

تیمی شاسکول



بین کارها تو



استفان پاستیس - زهر اشرفی

بخش ۱

نداشتن سر چیز وحشتناکی است

کارل کوبالینسکی باهوش‌ترین فرد جهان نیست.

اما سعی کنید این را به آن زن جلیقه پیچازی بفهمانید.

او می‌گوید: «موزه‌ی تاریخچه‌ی جهان در حال تعطیل شدن است، و تو باید

بروی خانه.»

به او می‌گوییم: «اما به این چیز نگاه کن، خیلی توهین‌آمیز است.»

می‌پرسد: «چی هست؟»

مستقیم به مجسمه اشاره می‌کنم و می‌گوییم: «این!»

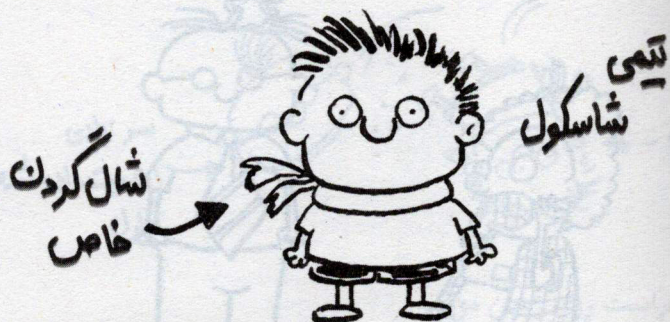
درحالی که دست به پیشانی اش می کشد زیر لب می گوید: «عالی شد.»

می گویم: «آن شخص منم.»

همان طور که مرا با یک دست به سمت در خروجی هل می دهد می گوید:
«خوش به حالت، حالا به من اجازه بده به باهوش ترین فرد جهان نشان بدهم
که در چه جوری باز می شود.»

تاگهان وسوسه می شوم والا بودنم را به رخش بکشم.

و نشان دهم که من این آدم هستم:



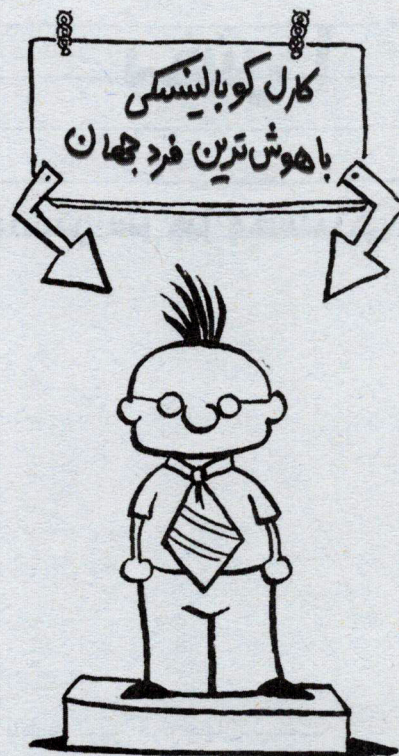
شال گردن
خاص

تیغی
شاسکول

این نامی است که از بس شناخته شده است آن زن درجا آن را به عنوان
مؤسس، رئیس و مدیرعامل بزرگترین آژانس کاراگاهی شهر، شاید استان،
و بلکه کشور می شناسد.

اما به او پز نمی دهم.

به جایش کاری زیرکانه تر انجام می دهم:



«بچه جان، من ساعتی هشت دلار می گیرم که این جا چرخ بزنم و مطمئن
شوم که کسی دست به چیزی نمی زند. اگر با چیزهایی که این جا چیده
شده اند مشکل داری، به کس دیگری بگو.»

«باشد. من مشکل دارم. دروغ، دروغ، و باز هم دروغ. همه می دانند که

باهوش ترین فرد کیست.»